

تحولات نظام بین‌المللی و پایان جنگ ایران و عراق

محسن دشتکوهی^۱، مهدی آقابراری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۱

چکیده: با آغاز دهه هشتاد میلادی، ارکان و عناصر نظام دو قطبی با تشدید دو عامل تحول ساختاری در سیستم بین‌المللی و افول قدرت دو بازیگر اصلی آن - ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی - بیش از پیش در معرض تهدید قرار گرفت. این عوامل تضعیف‌کننده نظام دو قطبی که می‌توان آنها را "علل سیستمیک" و "علل درون‌کشوری" نامید در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز وجود داشته‌اند اما در دهه ۱۹۸۰ شدت و حدت بیشتر به خود گرفتند و به پیدایش دوره‌ای جدید در مناسبات بین‌المللی منجر شدند. در این مقاله، تحولات این دوره جدید در نظام بین‌الملل و ارتباط آن با پایان جنگ ایران عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان اصلی: ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین‌الملل، جنگ ایران و عراق.

۱. دانشجوی دکتری گرایش اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران

مقدمه

با آغاز دهه هشتاد، ارکان و عناصر نظام دوقطبی با تشدید دو عامل تحول ساختاری در سیستم بین‌المللی و افول قدرت دو بازیگر اصلی آن ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی بیش‌ازپیش در معرض تهدید قرار گرفت. این عوامل تضعیف‌کننده نظام دوقطبی که می‌توان آنها را علل «سیستمیک» و «علل درون کشوری» نامید در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز وجود داشته‌اند اما در دهه ۱۹۸۰ شدت و حدت بیشتری به خود گرفتند و به پیدایش دوره‌ای جدید در مناسبات بین‌المللی انجامید. در این بخش بررسی این دوره جدید و کشف ارتباط آن با پایان جنگ ایران عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

الف. تحولات ساختاری در نظام بین‌المللی ایدئولوژی

دهه ۸۰ را با توجه به گوناگونی عناصر قدرت نظام بین‌المللی و افزایش استقلال عمل قطب‌های جدید قدرت می‌توان نظام چند مرکزی دانست. در این دهه اروپای غربی، ژاپن، چین و حتی کشورهای تازه صنعتی شده همچون هند، برزیل، آرژانتین و کره جنوبی به عنوان قطب‌های اقتصادی، موقعیت خود را در مناسبات جهانی تقویت کردند و با خارج شدن از دایره نفوذ دو ابرقدرت، برتری انحصاری امریکا و شوروی را بر امور بین‌المللی کم کردند. نظام دوقطبی دهه ۱۹۸۰ با مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی جدید روبرو شد از آن جمله کشور جمهوری خلق چین است که به هیچ‌وجه قادر به نادیده گرفتن نقش آنها در کنش‌های بین‌المللی نبود. کشوری که در ابتدای نیمه دوم قرن بیستم به لحاظ «دموگرافیک»^۱ در صف قدرت‌های بزرگ قرار گرفته بود و از امتیاز برابر با امریکا و شوروی در شورای امنیت سازمان ملل متحده بهره می‌گرفت اینک از چنان قدرت هسته‌ای برخوردار بود که سراسر شوروی و بخش‌های غرب امریکا را زیر پوشش هسته‌ای خود داشت (سریع‌القلم، ۱۳۶۹: ۲۱۴). از سوی دیگر، نقش «آلترناتیو» که پکن در جهان سوم برابر دو ابرقدرت ایفا می‌کرد موقعیتی ویژه به آن کشور بخشیده بود. چیزی که برای مسکو و واشنگتن هیچگاه خوشایند نبود. قاره آسیا علاوه بر چین غولی دیگر به نام ژاپن را نیز در خود پرورده بود؛ کشوری که به یمن بازدهی فراوان نیروی کار، مدیریت صحیح و تکنولوژی فوق‌العاده پیچیده توانست علاوه بر تسخیر بازارهای بین‌المللی به قدرت مالی جهانی تبدیل و از ظرفیت تأثیرگذاری بسیار در معاملات بین‌المللی برخوردار باشد. در سال‌های اول دهه ۸۰ مازاد درآمد ژاپن به اندازه‌ای شد که وزارت دارایی آن کشور

^۱ DEMOGRAPHIC

بانک‌ها را به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی تشویق کرد. در پی این سیاست، ژاپن در سال ۱۹۸۳ بالغ بر ۱۷/۷ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۴، ۴۹/۷ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۵، ۶۴/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی داشته است (سریع‌القلم، ۱۳۶۹: ۲۱۵).

درحالی‌که ایالات متحده آمریکا منبع عمده سرمایه برای جهان پس از جنگ با ۱۰۰۰ میلیارد دلار بدهی خارجی در سال ۱۹۸۶ به بزرگ‌ترین بدهکار بین‌المللی تبدیل شده بود (فرانکل، ۱۳۶۹: ۲۲۹). با روی کار آمدن ریگان روابط رقابت‌آمیز اقتصادی بین ژاپن و آمریکا به یک جنگ تجاری تمام‌عیار تبدیل شد و فشارهای دولت ریگان برای برقراری تراز تجاری بین دو کشور و سهم‌شدن بیشتر ژاپن در افزایش هزینه‌های دفاعی به‌ویژه در «طرح دفاع استراتژیک» شکاف موجود بین واشنگتن - توکیو را عمیق‌تر کرد.

در کنار دو قدرت آسیایی چین و ژاپن، نظام دوقطبی با مبارزه‌طلبی از سوی اروپای غربی نیز روبرو بود. اروپا هرچند مشکلات ساختاری بسیاری در پیش دارد؛ لیکن در صورت رفع این مشکلات به‌صورت قدرتی منسجم در خواهد آمد و نقشی کلیدی در مناسبات بین‌المللی ایفا خواهد کرد. دولت‌های اروپایی برای ایجاد این انسجام، تلاش‌هایی را از جنگ دوم جهانی به بعد در جهت تشکیل جناح اروپایی در ناتو و اروپای متحد آغاز کرده بودند. اما در پی بروز اختلاف بر سر استقرار موشک‌های میان‌برد هسته‌ای آمریکا در خاک اروپا و مصوبه سال ۱۹۸۴ کنگره آمریکا در مورد پرداخت سهم بیشتر از هزینه‌های دفاعی ناتو از سوی دولت‌های اروپایی؛ این تلاش‌ها را در دهه ۸۰ به‌شدت سرعت بخشیدند. از سال ۱۹۸۴ اروپای غربی به دنبال اجلاس رم و پاریس تلاشی گسترده را برای احیای مجدد اتحادیه اروپای غربی و ایجاد سازمانی فراملی به‌منظور دفاع از اروپا آغاز کرده بود. این امر اروپا را قادر می‌ساخت خط استقلال خود را در ناتو تقویت کند. چیزی که همواره خشم آمریکا را برمی‌انگیخت؛ بنابراین، این امید وجود داشت چنانچه دولت‌های اروپایی به هدف خود در سال ۱۹۹۳ دست یابند؛ دیگر به حمایت نظامی آمریکا نیازی نخواهند داشت و به ابرقدرتی دیگر تبدیل خواهند شد. برژینسکی در این‌باره گفته بود: «مسئلاً ۳۴۷ میلیون اروپایی با اقتصادی در مجموع ۳/۵ تریلیون دلار به این شدت برای دفاع از خود نیاز به اتکا به ۲۴۱ میلیون امریکایی با اقتصاد ۴ تریلیون دلار در برابر دشمنی (شوروی) با ۲۷۵ میلیون نفر جمعیت و تنها ۱/۹ تریلیون دلار درآمد ناخالص ملی ندارد» (خبر هفته هفتم دسامبر^۱، ۱۹۸۷: ۱۴).

^۱ News Week, 7TH - December

به این ترتیب، با پیدایش مراکز جدید قدرت مانند چین، ژاپن و اروپای غربی؛ نظام دوقطبی اعتبار تحلیلی خود را در برابر رخدادهای بین‌المللی بیش‌ازپیش از دست داد. در عین حال بیشترین نشانه‌های کاستی گرفتن توان بازیگران اصلی آن - آمریکا و شوروی در جهان سوم آشکار شده بود. در دهه ۱۹۸۰ هر دو ابرقدرت به گونه‌ای در کشمکش‌های جهان‌سومی با شکست‌های سیاسی و نظامی سختی روبرو شدند. در آغاز دهه، آمریکا که با پیروزی انقلاب ایران و بحران گروگان‌گیری موقعیت برتر خود را در منطقه خاورمیانه از دست داده بود در سرتاسر سال‌های پس از آن در پی یافتن منفذی به سوی ایران ناکام مانده و سرانجام با افشای ماجرای ایران گیت در سال ۱۹۸۶ ضربه‌ای شدید بر اعتبار بین‌المللی آن کشور وارد آمد. علاوه بر آن، واشنگتن در لبنان، نیکاراگوئه و کنترل جنگ ایران و عراق نیز دچار شکست شده و دکترین «منازعه خفیف ریگان» نتوانسته بود از روند استقلال‌طلبی کشورهای جهان سوم جلوگیری کند. از سوی دیگر، روس‌ها نیز بخش اعظم دهه ۱۹۸۰ را در افغانستان گرفتار بودند و تا قبل از اصلاحات گورباچف هرگز نتوانستند خود را از آن نجات دهند. اشغال به همراه شکست الگوی سوسیالیستی توسعه، موقعیت شوروی را در جهان سوم شدیداً متزلزل کرده و به انزوای هر چه بیشتر قدرت شرق را به دنبال داشت.

ب. تحولات داخلی آمریکا و شوروی

در دهه ۱۹۸۰ دو ابرقدرت در بعد مسائل مختلف داخلی نیز با مشکلات و ناکامی‌های متعدد روبرو شدند. در بعد قدرت تکنولوژی با انفجار نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل در شوروی و فاجعه شاتل فضایی چالینجر در آمریکا اعتبار علمی و تکنولوژیک هر دو کشور مورد تردید قرار گرفت. ایالات متحده در دو دوره ریاست‌جمهوری ریگان با رکورد اقتصادی، تورم شدید و کسری بی‌سابقه بودجه دست‌به‌گریبان بود. «سهم تولید ناخالص آمریکا از ۵۰ درصد سهم جهانی در دهه ۱۹۵۰ به حدود ۲۵ درصد کاهش» یافته بود (سریع‌القلم، ۱۳۶۹: ۲۱۷). دارایی‌های آن کشور در خارج که «در سال ۱۹۸۰ معادل ۱۰۶/۳ دلار بیشتر از دارایی‌های خارجیان در ایالات متحده بود در سال ۱۹۸۷ این موازنه به ۳۶۸/۲ میلیارد دلار به سود خارجیان تبدیل شده بود» (سوئیزی^۱، ۱۹۸۹: ۶) و مهم‌تر از همه اینکه کسری بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری ایالات متحده در سال ۱۹۸۰ به میزان بی‌سابقه ۴۰۰ میلیارد دلار در

^۱ Sweezy

سال ۱۹۸۶ رسیده بود (نیویورک تایمز سپتامبر^۱، ۱۹۸۷: ۴)

درحالی‌که دولت ریگان برای رویارویی با بحران‌های جهان‌سومی و جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی، تعهدات نظامی و اقتصادی گسترده‌ای در سطح جهان عهده‌دار شده بود. در تمام سال‌های دهه ۱۹۸۰ با اینکه ریگان بودجه نظامی ۸۸۷ میلیارد دلاری این کشور در دهه ۱۹۷۰ را به ۲۸۵۶ میلیارد دلار یعنی افزایشی معادل ۲۲۲ درصد رسانده بود (سوئیزی، ۱۹۸۹: ۱۶)

عدم تعادل بین توانایی‌ها و امکانات داخلی دولت آمریکا با تعهدات نظامی و اقتصادی بین‌المللی آن؛ باعث شده بود که این کشور بر متحدان اروپایی و ژاپن برای «پذیرفتن سهم بیشتر در مخارج نظامی و دفاعی» بیشتر فشار وارد کند که هرگز به نتیجه نرسید. در نتیجه، امریکا راه مذاکره با شوروی و پایان‌دادن به مسابقه تسلیحاتی را برای کاهش بودجه نظامی برگزید.

از سوی دیگر، اقتصاد شوروی به سبب افراط در برنامه‌ریزی و تمرکزگرایی دوره برژنف و به‌خاطر «بحران رهبری» در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ با مشکلات فراوان درگیر بود. افت تولید صنعتی و کارآمد نبودن بخش کشاورزی، بازدهی اقتصادی پایین و کمبود کالاهای مصرفی به سبب تأکید بر صنایع سنگین و نظامی به همراه عرضه کم نیروی کار ماهر و نبود انگیزه در بین کارگران و کارمندان، پیروی جمعیت فعال و مصرف بیش از اندازه مشروبات الکلی از جمله مسائل گریبان‌گیر اقتصاد شوروی بود. اما درعین‌حال، مهم‌ترین مشکل این کشور چیزی بود که گورباچف از آن به‌عنوان عقب‌ماندگی از کاروان علم و تکنولوژی نام می‌برد (گورباچف^۲، ۱۹۸۷: ۸۵)

روس‌ها از انقلاب میکرو پروسس‌ها بسیار فاصله داشتند؛ چیزی که امکان رقابت آنها را با غول‌های صنعتی چون ژاپن و اروپای غربی به حداقل می‌رساند. علاوه‌برآن مسابقه تسلیحاتی با امریکا به‌ویژه با اعلان «جنگ ستارگان» اقتصاد بیمار شوروی را به نابودی می‌کشاند. گورباچف درباره تأثیرات این مسابقه تسلیحاتی می‌گفت: «ایالات متحده قصد دارد از راه مسابقه استقرار مدرن‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌افزارهای فضایی اتحاد شوروی را از نظر اقتصادی بفرساید» (گورباچف، ۱۹۸۷: ۲۶).

بر اساس چنین نگرشی بود که میخائیل گورباچف پس از به قدرت رسیدن در مارس ۱۹۸۵؛ برای بازسازی اقتصادی شوروی - پروسترویکا - از جمله اصول اساسی تفکر نوین خود را در «جنگ هسته‌ای و غیرهسته‌ای از سوی قدرت‌های هسته‌ای علیه یکدیگر یا کشورهای ثالث؛

¹ New York Times, Sep

² Gorbachev

پیشگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضا، نابودی کامل جنگ‌افزارهای هسته‌ای و کاهش متناسب و متوازن بودجه‌های نظامی» (گورباچف، ۱۹۸۶: ۱۲۲) اعلام کرد. از نظر رهبران جدید شوروی، رشد و توسعه اقتصادی این کشور بیش‌ازپیش به کنترل تسلیحات وابسته بود به همین علت، یکی از هدف‌های سیاست خارجی گورباچف «فراهم‌آوردن فرصت برای کار در شرایط صلح و آزادی» (عالم، ۱۳۳۸: ۱۶۸) از طریق خلع سلاح عمومی بود. رهبر شوروی در این باره اظهار می‌داشت «من با مسئولیت کامل اعلام می‌کنم که سیاست بین‌المللی ما با تمرکز بر اقدامات سازنده‌ای برای بهبود کشورمان بیش از هر زمان دیگر با سیاست داخلی ما مشخص می‌شود. از این رو ما به صلحی پایدار و آینده‌نگری و سازندگی در روابط بین‌المللی نیاز داریم» (معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، ۱۳۶۶: ۴۹). برای فراهم شدن چنین صلحی که خلاصی اقتصاد شوروی از زیر بار سنگین هزینه مسابقه تسلیحات و تعهدات بین‌المللی را در پی داشت؛ گورباچف گام‌های اولیه دور از انتظاری برداشت و بانی وضعی نوین در عرصه مناسبات بین‌المللی شد.

به این ترتیب، در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ افزایش نقش قطب‌های جدید قدرت در معادلات بین‌المللی و خارج شدن بسیاری از مناقشات و رخدادهای جهانی از حیطه نفوذ دو ابرقدرت به همراه تشدید مشکلات اقتصادی آمریکا و شوروی تفکری نوین را پدید آورد. رهبران هر دو ابرقدرت اذعان داشتند که دیگر توانایی تأثیرگذاری مستقیم و حتی غیرمستقیم بر همه رویدادهای بین‌المللی را در اختیار ندارند. میخائیل گورباچف رهبر شوروی در هفتم دسامبر ۱۹۸۸ در سخنان خود در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل گفت: ما دارای حق مطلق نیستیم! ده روز بعد در ۱۷ دسامبر، رونالد ریگان رئیس‌جمهوری آمریکا نیز اعلام کرد: ایالات متحده «دیگر از قدرت برتر برخوردار نیست». بروز این واقعیت جدید به تغییر روابط بین دو ابرقدرت و پیدایش دوری تازه از تفاهم و همکاری در سطح جهانی منجر شد که در واگذاری بخشی از مسئولیت حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی از سوی آمریکا و شوروی به سازمان ملل متحد و آغاز مذاکرات «تحدید و خلع سلاح» تجلی یافت. در پی موفقیت گفتگوهای سران آمریکا و شوروی در اجلاس ۱۹۸۵ ژنو، ۱۹۸۶ ریکیاویک / پایتخت ایسلند و ۱۹۸۷ واشنگتن در خصوص پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و از میان بردن جنگ‌افزارهای هسته‌ای راه برای همکاری قدرت‌های بزرگ جهت حل و فصل مناقشات منطقه‌ای از طریق سازمان ملل هموار شد. در پی این امر، سازمان ملل متحد متولی پایان دادن به بسیاری از درگیری‌های منطقه‌ای

^۱ WE DON'T POSSESS THE ULTIMATE TRUTH

همچون بحران کامبوج، مسئله صحرای غربی، قبرس، نامیبیا، افغانستان و مهم‌تر از همه جنگ ایران و عراق شد و بدین ترتیب، حل و فصل مسالمت‌آمیز و سیاسی مناقشه‌های منطقه‌ای با میانجیگری سازمان ملل متحد جایگزین راه‌حل نظامی شد. پایان‌دادن به جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نیز در بخشی از این برنامه و توافقات بین‌المللی قرار گرفت.

ج. توافقات بین‌المللی و پایان جنگ ایران و عراق

امریکا و شوروی به‌خاطر حفظ ثبات و برقراری توازن در منطقه خلیج فارس به‌ترتیب پایان جنگ بدون پیروز معتقد بودند. بر اساس این فهم مشترک سیاسی، دو ابرقدرت در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ قطعنامه ۵۹۸ را با اکثریت آرا در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رساندند. برای اجرای کامل آن بند ۱۰ قطعنامه شورای امنیت را مخیر می‌کرد در صورت لزوم «گام‌هایی را به‌منظور تضمین رعایت قطعنامه» (حسین^۱، ۱۹۹۰: ۲۸۳) بردارد که به پیشنهاد آمریکا شامل تصویب قطعنامه دوم مبنی بر تحریم همه‌جانبه تسلیحاتی ایران می‌شد. دولت ریگان که با افشای ماجرای ایران گیت، حیثیت سیاسی خود را نزد کشورهای منطقه به‌شدت متزلزل می‌دید و نگران گسترش دامنه نفوذ شوروی در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس بود چاره‌سازترین راه‌حل را در پایان هر چه سریع‌تر به جنگ ایران و عراق یافت. از همین رو، ایالات متحده آمریکا از یک سو (در همان روز تصویب قطعنامه ۵۹۸) با نصب پرچم روی یکی از یازده نفتکش کویتی و آغاز اسکورت نظامی آنها کوشید از گسترش حضور ناوگان‌های روسی در خلیج فارس جلوگیری کند. از سوی دیگر، برای اعمال فشار بر ایران طرح تحریم تسلیحاتی را به‌عنوان ابزار ضمانت اجرای قطعنامه ۵۹۸ تسلیم شورای امنیت کرد تا بدین‌وسیله امکان ادامه جنگ را از جمهوری اسلامی سلب کند. واینبرگر وزیر دفاع دولت ریگان در این باره گفته بود: «در صورتی که قطعنامه تحریم تسلیحاتی اجرا شود ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ به‌سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به‌صورت یک ملت به خشکی می‌گراید و دنیای مدرن از پدیده‌ای ناهمگن به نام جمهوری اسلامی ایران رهایی می‌یابد» (سالنامه سازمان ملل متحد^۲، ۱۹۸۷: ۲۱۵)

¹ Mushahid Hossain

² Yearbook of the United Nation

اما شوروی با طرح تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت ورزید و از دیرکل خواست تا تلاش بیشتری برای اجرای قطعنامه به عمل آورد. علل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی مسکو این بود که روس‌ها در پی حل و فصل مسئله افغانستان بودند، قضیه‌ای که ایران و افغانستان از طرف‌های اصلی درگیر در آن بشمار می‌رفتند. رهبران شوروی جنگ ایران و عراق را مهم‌ترین اهرم فشار برای گرفتن امتیازات لازم در قضیه افغانستان از آمریکا می‌دانستند. از سوی دیگر، مسکو خواهان سکوت ایران در برابر روند پیشرفت توافقات بین‌المللی بر سر بحران افغانستان در ژنو بود و رد طرح تحریم تسلیحاتی آمریکا علیه ایران می‌توانست به تعدیل سیاست‌های ضد روسی آن کشور و جلب توافق تهران در زمینه حل و فصل مناقشه افغانستان منجر شود. ریچارد مورفی معاون وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا در این باره باورداشت: «دلیل اصلی که باعث شده است شوروی از پذیرش قطعنامه تحریم تسلیحاتی خودداری کند این حقیقت است که آنها نمی‌خواهند دشمنی تهران را در پی آستانه خروج نیروهای روسی از افغانستان برانگیزند» (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۲).

تعلل روس‌ها در تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران، آمریکا را که خواهان پایان هر چه سریع‌تر جنگ بود واداشت برای جلب موافقت مسکو آمادگی خود را برای امضای پیش‌نویس مقدماتی کنفرانس ژنو در خصوص افغانستان اعلام کند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۲/۱۹، ۳).

شوروی نیز در مقابل اعلام کرد: «از این پس سد راه نخواهد شد» (ماهنامه بیان، ۱۳۶۹: ۵۱). کرنسکی فرستاده ویژه مسکو به عراق در این باره خبر داد: «اگر تحریمی علیه ایران برای وادار ساختن تهران به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد آتش‌بس ضروری باشد دولت شوروی هیچ‌گونه مخالفتی با آن نخواهد داشت» (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۱۱/۲۹) در پی آن، پنج عضو دائم شورای امنیت بر سر پیش‌نویس قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ به توافق رسیدند و این در حالی بود که مذاکرات ژنو بین آمریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان بر سر مناقشه افغانستان به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شد. سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ این چهار کشور، موافقت‌نامه ژنو مبنی بر خروج نیروهای روسی از افغانستان را امضا کردند. یک ماه بعد در ۵ مه ۱۹۸۸ یعنی دوهفته قبل از سفر ریگان به مسکو برای شرکت در نشست سران دو ابرقدرت، قوای شوروی عقب‌نشینی از خاک افغانستان را آغاز کردند (حسین^۱، ۱۹۹۰: ۲۸۳) بدین ترتیب، راه برای واشنگتن جهت وارد آوردن فشار بر تهران به‌منظور پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هموار شد. به دنبال آن، آمریکا با حمله به دو سکوی نفتی

^۱ Mushahid Hossain, Ibid

رشادت و سلمان در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ و درگیر شدن با نیروی دریایی ایران، جنگ محدود اعلان نشده را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد. هم‌زمان با اوج‌گیری بحران در خلیج فارس و تشدید درگیری بین ایران و امریکا، عراق از فرصت به‌دست‌آمده استفاده کرد و حملات گسترده زمینی و هوایی به همراه کاربرد وسیع عوامل شیمیایی شهر فاو و سایر مناطق عراقی تحت کنترل نیروهای ایران را باز پس گرفت. تضعیف موقعیت ایران در جبهه‌های جنگ در کنار توافق علنی دو ابرقدرت برای پایان‌دادن به جنگ که در حمله ناو وینسنس امریکایی به هواپیمای مسافربری ایران در سوم جولای ۱۹۸۸ و سکوت مطلق روس‌ها تجلی یافت، تهران را مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۲۶، جولای ۱۹۸۸ کرد. بدین ترتیب، یکی از ره‌آوردهای بسیار مهم همگرایی امریکا و شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ یعنی وادار کردن ایران - کشوری که با استقلال عمل خود منافع هر دو ابرقدرت را تهدید می‌کرد به پایان‌دادن جنگ هشت‌ساله با عراق به دست آمد.

نتیجه‌گیری

در دهه ۱۹۸۰ بیش‌ازپیش پایه‌های نظام دوقطبی از چند جهت مورد تهدید قرار گرفت؛ از یک‌سو با پیشرفت سرسام‌آور قدرت تخریبی سلاح‌های اتمی جنگ به‌ویژه جنگ هسته‌ای به علت نداشتن کارکرد سیاسی اهمیت خود را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی برای دستیابی به هدف‌های سیاسی، اقتصادی ایدئولوژیک از دست داد. علاوه‌برآن در کنار تغییر در رابطه بین جنگ و سیاست، ارتباط بین قدرت و امنیت نیز دستخوش تحول شد. قدرت هسته‌ای و مسابقه تسلیحاتی نقش بازدارندگی خود را به‌عنوان عامل ثبات و تضمین امنیت بین‌المللی نیز نتوانست به‌خوبی ایفا کند. مسابقه تسلیحاتی با دورکردن منابع عظیم مالی، انسانی و علم و تکنولوژی از سایر اولویت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دامنه امنیت دو ابرقدرت را به‌شدت کاهش داد و راه دستیابی به آن را سد کرد. از سوی دیگر، تغییر رابطه قدرت نظامی و امنیت به رابطه رشد و قدرت اقتصادی و امنیت به همراه ظهور کانون‌های مهم رشد اقتصادی و نفوذ سیاسی در اروپا و آسیا به دگرگونی‌های عمده در صحنه بین‌المللی منجر شد. جایگزینی ابزار اقتصادی به‌جای ابزار نظامی قدرت مانور دو ابرقدرت را که فاقد ابزارهای لازم برای رقابت با مرکز جدید قدرت بودند به‌شدت محدود ساخت و دامنه نفوذ آنان را بر جهان کاهش داد. علاوه‌برآن، افزایش تعداد بازیگران بسیار ثروتمند در صحنه جهانی عامل بروز شکاف در نظام دوقطبی شده استقلال عمل بیشتر کشورهای ضعیف را برای خارج‌شدن از دایره نفوذ دو ابرقدرت هسته‌ای فراهم آورد و منافع آنها را در جهان سوم شدیداً در معرض تهدید قرار داد.

این عوامل در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ دو ابرقدرت را وادار کرد تا برای سازماندهی دوباره خود و تثبیت موقعیت برتر خویش در نظام بین‌المللی، سیاست‌های خصومت‌آمیز گذشته را کنار گذاشته در دو بعد تحدید تسلیحات و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای که از دایره کنترل آنها خارج شده بودند به همکاری پردازند. جنگ ایران و عراق در چنین موقعیت بین‌المللی و در اثر همگرایی، توافق و تبانی دو ابرقدرت خاتمه یافت. اما این به معنای کنترل مطلق امریکا و شوروی بر مناسبات بین‌المللی نبود؛ زیرا حوادث بعدی از جمله حملات عراق به داخل خاک ایران برای به‌دست‌آوردن موقعیت برتر در مذاکره پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی تهران، نشان از عدم کنترل دو ابرقدرت به‌عنوان بازیگران اصلی نظام دوقطبی بر رفتار بازیگران کوچک نظام بین‌المللی داشت.

کتابنامه

اداره حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۱). تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

اسحاقی، سیدمحمد (۱۳۸۶). نبرد العمیه، چاپ سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

اطلاعیه به دریانوردان شماره ۱۷/۵۹، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰

اطلاعیه به دریانوردان شماره ۱۸/۵۹، ۱ اکتبر ۱۹۸۰

اطلاعیه به دریانوردان شماره ۲۰/۵۹، ۴ نوامبر ۱۹۸۰

اطلاعیه به دریانوردان شماره ۲۲/۵۹، ۱۶ نوامبر ۱۹۸۰

اطلاعیه به دریانوردان شماره ۲۳/۵۹، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱

برزگر، علیرضا (۱۳۷۹). روز شمار جنگ تحمیلی، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.

چرچیل، رابین؛ لو آرن (۱۳۷۷). حقوق بین الملل دریاها، تهران: انتشارات گنج دانش.

ضیائی بیگلدی، محمدرضا (۱۳۸۶). اسلام و حقوق بین الملل عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش.

ضیائی بیگلدی، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق معاهدات بین المللی. چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

ضیائی بیگلدی، محمدرضا (۱۳۸۹). حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی و نهم، ویرایش جدید، تهران: انتشارات گنج دانش.

ضیائی بیگلدی، محمدرضا (۱۳۸۹). حقوق جنگ، چاپ نخست، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

فروتن، مصطفی (۱۳۶۶). «مسئله بی طرفی و توقیف و بازرسی کشتی های تجاری در ارتباط با جنگ تحمیلی»، مجله سیاست خارجی، دوره ۱، شماره ۳.

گاتری، آندره و روزنیتی، ناتالینو (۱۳۷۴). جنگ ایران و عراق (۱۹۸۱ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری و سعید تائب و احمد سالاری، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۲). حقوق بین الملل عمومی، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

میرزائی ینگجه، سعید (۱۳۳۷). ضرورت توسعه و تدوین حقوق بین الملل جنگ، مجله سیاست خارجی، دوره ۲، شماره ۲
Bledsoe, R and Bleslaw, A. Boczek: International Law dictionary ABC - clio, 1987.
C.Pousseau, "chronique des faits internationaux", Revue generale de droit international public Vol.86 (1982).

Cavaróe, Louis, le Droit International Public Positif, Tom I-II, 1967-1973.

Connel, P.O., International Law, 2 Vol, 1965.

D.P.Oconnell, The International Law of the Sea (1984), edited by, I.A.Shwarer, Vol.2.

Delbez, Louis, Les Principes Generaux de Droit International Public, L.G.D.J., Paris, 1964.

<http://commons.wikimedia.org>

<http://jomhourieslami.blogfa.com>

<http://ravayatgar.org>

<http://www.ensani.ir>

<http://www.ido.ir>

Quoc Dinh, Nguyen, Droit International Public, 2e ed, 1980, 5e ed, 1994.

R.J.Dupuy- D.Vign es (eds.), Traite du nouveau droit de la mer 1985.

Reuter, Paul: Droit International Public, Temis, Paris, 1973.

Robert C. Wurmstedt, Kenneth W. Banta, Kenneth W. Banta. Reported by Robert C. Wurmstedt. Persian Gulf: A Glut That Is All Too Visible .TIME magazine.

Rousseau. Charles, Droit des Conflits Armes, Temis, Paris, 1973.

Rousseau. Charles, Droit International Public, Temis, Paris, 1973.

S.H.Amin International and legal problems of the Gulf, 1984, pp53.Taken up by N. Ronzitti, "Passage through International Straits in the Time of International Armed Conflicts" in International Law at the Time of its Codification Essays in Honour of Roberto Ago 1987, Vol, II.

Syed Hassan Amin, int.Legalproblems of the Gulf, London, 1981.

T.S.Schiller," The Gulf War and Shipping: Recent Developments", in B.A.H.Parritt (ed), Violence at Sea, 2nd ed. 1986.